

اجتهاد فقهی و تأثیر آن در تقریب مذاهب اسلامی

دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی*

چکیده

قرآن و سنت پیامبر ﷺ دو منبع اساسی و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی برای نظریه پردازی در فروع فقهی است با این حال فتاوا و آرای متفاوتی از سوی فقها مطرح شده و می شود. از آن جا که اجتهاد در هر زمان اقتضای خود را دارد و مجتهدان هر عصر آرای متفاوتی را با برداشت از کتاب و سنت ارائه می دهند، مؤلف متذکر این نکته می شود که میان اندیشه بشر و وحی الهی باید تفاوت نهاد و اختلاف در آرا پدیده میمونی است که در اندیشه بشری پذیرفته شده و حدیث نبوی «اختلاف امتی رحمة» آن را رحمت معرفی می کند.

نویسنده در نهایت به این نتیجه می رسد که هر یک از مذاهب اسلامی باید در مقابل آرای مذاهب دیگر از خود انعطاف نشان دهد تا اجتهاد در فروع فقهی و اختلاف آرا؛ خود راهی برای تقریب بین مذاهب به شمار آید؛ نه این که هر مذهبی با اصرار بر حق بودن خود، زمینه تکفیر و تضییق مذاهب دیگر و در نتیجه تفرقه بین مذاهب را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، مذاهب فقهی، تقریب، اختلاف، تفرقه، سنت.

مقدمه

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرور ما محمد سرور اولین و آخرین. یکی از رحمت‌های خداوند متعال این است که از فرزندان این امت چراغ‌های هدایت و کشتی‌های نجات قرار داد تا راهنمای امت به خیر و راه رستگاری باشند، قرآن را تفسیر کنند، سنت را برایشان تشریح نمایند و احکام شرعی را برایشان از آیات قرآنی و احادیث شریف استنباط نمایند. از این راه مکاتب فقهی به وجود آمد و مذاهب اسلامی متعدد گردید که هر مذهبی برای خود برنامه‌ای و هر مکتبی و

* استاد بخش درس‌های اسلامی دانشگاه بحرین.

هر مجتهدی روشی دارد. ولی همگان متفق‌اند که منظور و هدف یکی است و آن تلاش برای دسترسی به حکم ارجح و ارائه آن به مسلمانان برای اجرای شریعت خدا و اجرای احکام او است. قانون‌گذار یکی است و او خدای سبحان و متعال است، منبع یکی است و آن وحی (قرآن و سنت) است و تبلیغ‌کننده یکی است و او پیامبر اسلام محمد ﷺ است. امام بصیری چه نیکو گفته است:

و کلهم من رسول الله ملتمس عرفا من البحر او رشفاً من الدیم

همگی از رسول الله ملتمس‌اند، برای رفع عطش از آب دریا یا از آب باران می‌نوشند.

این اجتهاد شرعی و آن مدارس فقهی با برنامه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، برای ما ثروت فقهی رسا و بزرگی به میراث گذاشته‌اند که امت مسلمان می‌تواند به آن افتخار نماید و علمای خود را گرامی بدارد. از این رو باید از آن، راهی برای نزدیکی به یکدیگر قرار دهیم چنان که در شکل‌گیری خود، اصل همین مطلب بوده است و نه برخوردی که برخی از پیروان نادان مذاهب دنبال ترسیم آن‌اند تا اجتهاد فقهی را به منبع نیرویی برای امت و میدان افتخاری برای فرزندان خود تبدیل نمایند. دسترسی به چنین هدفی تنها با درک این حقیقت از سوی همه پیروان مذاهب و مکاتب فقهی ممکن است که اجتهاد فقهی دروازه‌ای از دروازه‌های وحدت اسلامی است و نه روزنه‌ای از روزنه‌های تفرقه و پراکندگی.

با توجه به داده‌هایی که اشاره کردم این موضوع را زیر عنوان «اجتهاد فقهی و تقریب مذاهب اسلامی» انتخاب نموده و آن را در چهار محور زیر بحث و بررسی می‌کنم:

الف - ماهیت اجتهاد فقهی و اهمیت آن

ب - وحی الهی و اندیشه بشری

ج - رابطه موجود میان پیروان مذاهب فقهی

د - اجتهاد فقهی راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد

امید زیادی دارم که بتوانم این موضوع را ارائه کنم و با توجه به اهمیت شرعی که دارد آن را مورد بررسی قرار دهم. هدف ما رضای خداوند است.

الف - ماهیت اجتهاد فقهی و اهمیت آن

علمای اصول می‌گویند: اجتهاد به معنای تلاش و بررسی ممکن برای دسترسی به احکام شرعی است از راه استنباط از یک دلیل مفصل از ادله شرعی (ابوزهره، ۱۳۷۷: ۳۵۶؛ خلاف، ۱۴۰۸: ۲۲۲ و زیدان، ۱۴۰۵: ۴۰۱).

چنانچه اجتهاد به معنای تلاش برای شناخت حکم خداوند متعال در یک امر طبق ضوابط و اصولی باشد که علمای امت آن را مشخص کرده‌اند، شایسته است که توشه هر مسلمان و دوست او در تعامل او با خداوند متعال، از راه اجرای واجبات و پرهیز از محرّمات او باشد.

ولی با توجه به اختلافها و توان‌های فکری و روش‌های درک استنباطی که میان بشر وجود دارد و با در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها در توجه به مشاغل دنیوی که مانع می‌شود همگی این وظیفه را یکسان و به نحو احسن انجام دهند، یکی از رحمت‌های خدا به بندگان خود این بود که به آنها اجازه داد تا از کسانی که توان انجام چنین کاری دارند پیروی نمایند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)؛ چنانچه نمی‌دانید از دانایان سؤال کنید». بدین ترتیب اجتهاد برای مردم یک واجب کفایی گردید، بدین معنا که اگر کسانی توان انجام این کار را به اندازه‌ای داشته باشد که نیاز مردم در بصیرت به احکام دین خود رفع گردد، در آن صورت مسؤلیت این واجب اجتهادی از دیگران برطرف خواهد شد. چنانچه اجتهاد برای هر زمان و مکانی برای شناختن شریعت خداوند متعال و پیروی از کتاب و سنت باشد که خداوند متعال آن دو را به عنوان دو منبع اساسی برای قانون‌گذاری قرار داده است، زمان ما از هر زمان دیگری به چنین چیزی نیازمندتر خواهد بود و این نیاز مربوط به مسائل بزرگ و رویدادهای تازه‌ای است که آیات قرآنی یا حدیث نبوی به آن اشاره‌ای نکرده است. این مسئله به برنامه‌ای جدید جهت استنباط احکام فقهی از قرآن سنت و حل و فصل مسائل مستحدثه نیاز خواهد داشت.

با توجه به مسائل یاد شده، وجود گروهی از علما و مجتهدان در هر زمان لازم است، چون هر زمانی مسائل تازه خود را دارد که در گذشته وجود نداشته است و مسلمانان نیاز دارند تا حکم خداوند را نسبت به آن مسائل بدانند و راه دسترسی به چنین احکامی همان اجتهاد و استنباط آنها و به کارگیری اندیشه است. از این رو اگر زمانی مجتهدانی نباشند که توجه و تلاش خود را معطوف احکام شریعت و جزئیات آن نمایند، در آن صورت همه مسلمانان در معصیت تقصیر در این مهم گرفتار خواهند شد و این معصیت تنها با حضور این گروه از علما در صحنه که دارای توان اجتهاد در استنباط احکام از منابع باشند، از دوش آنها برداشته خواهد شد.

با آن که جهاد در راه خدا مهم‌ترین فریضه خداوند بر بندگان باشد و آنها را به انجام آن ملزم نموده و عالی‌ترین جایگاه این دین است، خداوند متعال به تنی چند از مردم اجازه داده است تا از رفتن به جهاد جهت تفقه در دین که استنباط احکام دین از متون کتاب یعنی قرآن و سنت پیامبر است، خودداری نمایند. خداوند متعال می‌گوید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست همه مؤمنان رهسپار جنگ شوند که اگر نفری چند از آنها در دین تفقه نکنند از این مهم باز می‌مانند». شکی نیست که این مسئله واضح‌ترین دلیل بر این مطلب است که اجتهاد و فهم احکام دینی همچون جهاد بر مسلمانان واجب است ولی جنبه کفایی دارد؛ بدین معنا که کافی است که تنی چند از مردم به آن اقدام کنند تا مرجعی کافی برای عموم مردم برای حل پاسخ‌گویی به مسائل فقہیشان شوند.

اما موضوع اجتهاد، متن قرآن یا سنت پیامبر است و به آن مربوط بوده و تابع و در جست‌وجوی آن است، چون اجتهاد در یک مسئله از مسائل دین به معنای روشن شدن میزان صحت و اثبات متن مورد نظر یا آشکار نمودن معنی و دلالت‌های آن است که در حالت دوم میزان عام یا خاص بودن متن، اطلاق یا تقیید و میزان قرار گرفتن در معرض تأویل و علت حکم، مد نظر قرار می‌گیرد.

شافعی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «هیچ کس به هیچ نحو حق ندارد درباره حلال و یا حرام بودن چیزی سخن بگوید مگر از روی دانایی که برخاسته از کتاب خداوند یعنی قرآن یا سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اجماع و یا قیاس باشد» (الشافعی، ۱۳۵۸: ۳۹) و معلوم است که هر یک از اجماع و قیاس، اثری از آثار متن می‌باشند و تکیه گاهشان و استواریشان به متن خواهد بود.

از این رو برای اندیشه بشری جایز نیست که فراتر از مرز متن و مدلول‌های آن از راه اجتهاد پیش برود، چون در صورت تخطی حکم شریعت ابطال و به قدسیت آن تجاوز خواهد شد. شاطبی این حقیقت را با دقت ماهرانه‌ای توضیح داده است. وی تأکید می‌کند که برای عقل بشر جایز نیست فراتر از وحی و متن پیش برود، و اگر چنین چیزی برای عقل جایز بود در آن صورت می‌توانست از مأخذ نقل یعنی متن را تخطی نماید و ابطال شریعت با عقل جایز می‌شد که چنین چیزی محال است.

توضیح این که شریعت عبارت است از محدود کردن مکلفان با نقلی که از خدا و رسول او به ما رسیده و مرزی از کرده‌ها و گفته‌ها و اعتقادهای آنها را تعیین کرده‌است و چنانچه جایز باشد که عقل از یکی از آن مرزها تخطی کند و آن را نادیده بگیرد در آن صورت می‌تواند همه مرزها را نادیده بگیرد، چون آن چیزی که برای یک مسئله ثابت شود برای دیگر مسائل نیز ثابت می‌شود... و چنین چیزی را هیچ‌کس جایز نمی‌داند (شاطبی، بی‌تا: ۸۸/۱). در همین راستا شیخ خضری بیک یاد آور شده‌است که مجتهد باید توان استنباط علت‌های احکام از متون خاص و عام را داشته باشد و باید اصول کلی را که شرع اسلامی بر آن استوار گردیده‌است بداند تا برای او همچون شاهدان عدل نسبت به آن چه از علت‌ها در وقایع جزئی استنباط می‌نماید باشند (الخضری بیک، ۱۴۰۵: ۳۶۸).

بی تردید تاکنون هیچ یک از مجتهدان امت اسلامی از جمله علمای گذشته، مطلبی بر خلاف

متن کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ نگفته‌اند و آنها بیش از دیگران نسبت به این مطلب بر حذر می‌باشند. حتی در استنباط احکام الهی، با هم به طور عمد اختلاف نمی‌ورزند تا جایی که در صورت بروز اختلاف نظر، یکی از آنها نظر خود را برای موافقت با نظر دیگری یا در احترام به نظر مخالف، نادیده می‌گیرد. از این رو اگر گذشتگان امت و همه پیشوایان اسلامی در راه رسیدن به حق و تحقق مقاصد شرع اسلامی با هم اختلاف روش داشته‌اند، این اختلاف ناشی از درک و فهم کتاب و سنت بوده که خداوند به آنها داده بود؛ به ویژه در بخش‌هایی که احتمال اختلاف در مسائل اجتهاد و استدلال در آن وجود داشته، و این اختلاف آنها به منظور مخالفت با یکدیگر و یا تخطئه یکدیگر نبوده است. از این رو اختلاف ناشی از فهم و مستند به ضوابط مربوط به جست‌وجوی حقیقت یا عدم تعمد مخالفت، هیچ‌گاه به نزاع میان آنها یا ایجاد شکاف در وحدت مسلمانان منجر نمی‌شده است. بدین ترتیب اهمیت اجتهاد در زندگی امت روشن می‌شود و به عنوان یک حرکت همیشگی است که مسلمانان را به احکام شرعی مربوط به رویدادها و مسائل جدید در زندگیشان رهنمون می‌باشد، به گونه‌ای که فقه اسلامی به انجماد نخواهد رسید و به رویدادهای معاصر اکتفا نخواهد کرد بلکه نقش پیشتاز خود را در ارائه فرمول‌های فقهی شرعی برای نیازهای زندگی مردم خود ایفا می‌نماید.

ب - وحی الهی و اندیشه بشری

متلازم بودن وحی الهی با اندیشه بشری در زمینه قانون‌گذاری اسلامی مجموعه‌ای از مسائل را برای ما مطرح می‌نماید که باید به آن توجه نمود و به سؤال‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ داد.

این مسائل و سؤال‌ها به قرار زیرند:

آیا اندیشه بشر (اجتهاد) می‌تواند جایگاه وحی الهی را در قانون‌گذاری اسلامی داشته باشد یا این‌که جایگاه دیگری دارد؟

دقیق‌تر بگوییم آیا اندیشه بشر همان قدسیت و عصمتی را دارد که اسلام برای وحی الهی قائل است؟ و چنانچه وحی الهی مقدس و معصوم آن را انکار یا رد کرد، اندیشه بشر در این ضوابط و مفاهیم چه جایگاهی خواهد داشت؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها و یافتن نظر اسلام در این باره ابتدا باید مفهوم وحی الهی و اندیشه بشری و دلیل‌های هر یک از آنها و زمینه‌های قانون‌گذاری را که هر یک از این دو طرف فراهم می‌نماید مشخص نماییم. از این رو می‌گوییم:

وحی عبارت است از اعلام خداوند متعال دایر بر اختیار یکی از بندگان خود به عنوان پیامبری از جانب خود که همه علوم و معارف مربوط به خداوند و هستی و بشر را با روش محرمانه‌ای که برای بشر معمول نیست، به وی منتقل می‌نماید (البدری، ۱۴۰۴: ۵۰).

اما جایگاه وحی در قانون‌گذاری اسلامی آن است که ایمان به وحی ضرورت دین است و انکار یا رد آن جایز نیست. در انواع علم و معرفت و هدایتی که پیامبر از راه وحی دریافت می‌نماید، شک و تردید جایز نیست، چون از جمله موادی است که خداوند به بندگان خود دستور داده است به آن ایمان آورند.

بنابراین، این قانون‌گذاری، قانون‌گذاری مقدسی است که از خطا و اشتباه مصونیت دارد و نادیده گرفتن یا انکار آن جایز نیست و فکر و اندیشه در آن راهی ندارد. از این رو این قاعده فقهی در این زمینه وجود دارد که: «لا مساخ للاجتهاد فی مورد النص» (المجددی، ۱۴۰۷: ۱۰۸، قاعده ۲۶۰) بدین معنا که دلیلی در مورد متن و در مسائل قطعی، دلیلی بر اجتهاد وجود ندارد (شوکانی، ۱۴۱۲: ۴۱۸) و بر مسلمان‌ها واجب است که به طور قطعی و بدون تردید و ابراز نظر یا اجتهاد به هر آن چه از راه وحی به پیامبر رسیده است ایمان آورند. قرآن کریم در چندین آیه به این مطلب اشاره می‌نماید از جمله: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لِأَرْبَبٍ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْحَجَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ و نیز یک قرآن به زبان عربی به تو وحی کرده‌ایم تا شهر مکه و اطراف آن را به وسیله آن به روز رستاخیز که شکی در آن نیست هشدار دهی که در آن یک گروه از آنها در بهشت و گروه دیگر در جهنم خواند بود».

نیز این گفته خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (شوری: ۵۲)؛ و هم‌چنین روحی از امر ما به تو وحی کرده‌ایم تو پیش از این نه می‌دانستی کتاب چیست و نه می‌دانستی ایمان چیست. ولی ما آن را نوری قرار داده‌ایم که با آن بندگان که مأمور می‌داریم هدایت کنیم و تو مردم را به راه راست راهنمایی می‌کنی».

یا این گفته خداوند متعال: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (الاحزاب: ۳۶)؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را چنان چه خداوند و پیامبر او آنها را به کاری فرمان دهند، اختیاری نیست». بنابراین وحی الزام آور به کتاب خدا و سنت پیامبر در میان دیگر منابع قانون‌گذاری اسلامی محدود می‌شود.

اما اندیشه بشر آن شرح‌ها و تفسیرهایی که در صدد است مسائلی از وحی الهی را بر مبنای

ضوابط اجتهادی مشخص برای ما بیان کند و بسیاری از مکاتب و مذاهب فقهی گوناگون را برای ما به ارمغان آورد.

آنها همه دستاوردهای اندیشه مسلمانان را از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا به امروز در زمینه‌های معارف مربوط به خداوند متعال و هستی و انسان در بر دارند و اجتهادهای عقل بشری، تفسیر آن معارف عمومی را در چارچوب اصول عقیده و شریعت و رفتار و اندیشه بشری و وحی الهی نشان می‌دهد، بی آن که خط فاصلی میان اصول ثابت اسلامی که کتاب و سنت است و اندیشه به دست آمده از آن و از تفسیرها و اجتهادهایی که مربوط به آن است، وجود داشته باشد. آری باید خاستگاه اندیشه اسلامی که منظور ما است ضوابط اسلام باشد، با وجود این موضع‌های اجتهادی علما و اندیشمندان اسلام آن را تشکیل می‌دهد. از این رو کسانی که به این بخش توجه دارند باید جدایی تعیین کننده موجود میان او و پایه‌های ثابتی را که برخاسته از وحی الهی یعنی کتاب و سنت است، درک نمایند.

۱- حجت بودن اندیشه

حجیت اندیشه بشری و دلایلی که بر آن استوار است عبارت‌اند از:

۱-۱- اندیشیدن در قرآن کریم

از آن جایی که اندیشه مهم‌ترین مظهر وجود انسان است و آن را خداوند متعال به منظور تمایز او از جهان حیوان آفریده است، او را جانشین خود در زمین قرار داد و امانت بزرگ را به او واگذار نمود تا مسئولیت خود را از راه اندیشه تحقق بخشد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب: ۷۲)؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها پیشنهاد کردیم. آنها از پذیرش آن سرباز زدند و انسان آن را بر دوش گرفت. انسان ستمکاری بود غرق در نادانی».

بنابراین اندیشیدن، فطرت خدا در آفرینش او است و اسلام که دین فطرت است اندیشیدن را رد نمی‌کند بلکه خواهان اعمال آن و عدم تعطیلی نیروی آن و فراهم کردن زمینه گسترده برای آن است.

چیزی که این مسئله را تأیید می‌کند این است که هیچ کتاب آسمانی یا غیر آسمانی همچون قرآن وجود ندارد که دعوت به اندیشیدن بنماید و از انسان خواسته باشد تا عقل خود را به کار گیرد و از نیروی اندیشه خود بهره بگیرد و او را به اعمال آن تشویق کرده باشد. بسیاری از آیات قرآنی خواهان تفکر عمیق در نشانه‌های این هستی و زندگی و انسان است (عبدالحمید، بی‌تا: ۱)، از جمله این گفته

خداوند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (رعد: ۴)؛ در آن نشانه‌هایی است برای مردمی که ببینند» و این گفته خداوند: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند پروردگارا این‌ها را باطل نیافریده‌ای. تو از هر گونه عیب و نقص پاک و منزهی ما را از گرفتار شدن به عذاب آتش دوزخ در امان دار».

یا این گفته خداوند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۖ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۖ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۖ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۖ فَذَكَرْنَا أِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (الغاشیة: ۱۷-۲۱)؛ آیا نمی‌بینند که شتر چگونه آفریده شد و آسمان‌ها چگونه برافراشته شد و کوه‌ها چگونه نصب گردیده و زمین به چه سان هموار شده. آنها را بیاد بیاور چرا که تو یاد آورنده‌ای» و این گفته خداوند متعال: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴). همه این آیه‌های قرآنی و بسیاری دیگر، دعوت صریح قرآن کریم از بشر است برای اندیشیدن و بررسی پدیده‌های هستی و تفکر در نشانه‌های این دین جهت رسیدن به هدفی که خداوند متعال با ارسال پیامبران و وارد آوردن شریعت‌ها بر آنان در نظر داشته است. در عین حال اقرار و تأکید بر صحت جنبش فکر بشر دارد تا زمانی که بیرون از ضوابط وحی و هدایت‌های او نباشد.

۲-۱- اندیشیدن در سنت پیامبر ﷺ

با نگاه به آن چه در سنت از رسول اکرم ﷺ رسیده است، درمی‌یابیم که سمت و سوی قرآن در دعوت به اندیشیدن و تفکر، زندگی عملی است. طی آن اصحاب خود - رضوان الله علیهم - و سپس آنها مسلمانان را به به کارگیری عقل و تفکر در امور زندگی تشویق نموده‌اند، بی‌آن که میان زمینه‌های قانون‌گذاری که محدود به وحی است و دیگر زمینه‌هایی که اندیشه بشر حق تصرف و حرکت در آن را دارد، آمیختگی ایجاد شود.

واضح‌ترین چیزی که در این زمینه وارد گردید این است که صحابه - رضوان الله علیهم - از رسول خدا پرسیدند که فرمان‌های او به آنها آیا جزء وحی است یا نظر شخصی اوست؟ پیامبر به آنها پاسخ داد که اینها اجتهاد و نظر و اندیشه او است در نتیجه آنها هم نظرهای خود را به وی ارائه کردند و با او به اندیشیدن پرداختند.

از جمله مسائلی که در این خصوص روی داد مشاوره حضرت با اصحاب خود اندکی پیش از نبرد بدر و پیاده شدن رأی حباب بن منذر بود که گفت: «یا رسول الله أرأیت هذا المنزل أ هو منزل انزلک الله، لیس لنا أن نتقدم ولا نتأخر عنه ام هو الرأی والحرب والمکیدة؟ قال بل هو الرأی والحرب

والمكيدة؟ قال: يا رسول الله فأن هذا ليس بمنزل فانهض بالناس حتى تأتي ادنى ماء من القوم فننزله ثم نغور ما وراءه؛ اي رسول خدا اين منزل را که دیده‌اید آیا منزلی است که خداوند تو را به آن فرود آورده و ما حق پیش رفتن و یا عقب رفتن از آن را نداریم یا این که این نظر و جنگ و مکر است؟ پیامبر پاسخ دادند این نظر و جنگ و کید است. سپس به پیامبر گفت این‌جا محل فرود آمدن نیست مردم را به حرکت در آور تا به نزدیک‌ترین مکانی که به آب نزدیک باشد برویم و پس از آن به ماورای آن پیش می‌رویم».

پیامبر ﷺ از این بحث خشنود شد و به او گفت: «تو به رأی اشاره داشتی» (البوطی، بی‌تا: ۱۶۹). پیامبر اکرم ﷺ مسئله اندیشه و اجتهاد و اظهار نظر را به جنگ یا به بخش‌های مادی محدود نکرد بلکه صحابه خود را به اجتهاد و اندیشیدن حتی در امور مربوط به عبادت با این شرط که بیرون از حیطه وحی نباشد، تشویق نمود. از جمله وادار کردن صحابه به اجتهاد در اقامه نماز عصر یا به تأخیر انداختن اقامه آن به هنگام رسیدن به سرزمین‌های قریظه بود؛ هنگامی که به آنها گفت: «من کان سامعاً مطيعاً فلا يصلين العصر الی فی بنی قریضة (السجستانی، بی‌تا: ۳۰۳/۳ و الشیبانی، بی‌تا: ۶۶/۴)؛ کسی که می‌شنود و اطاعت می‌نماید نماز عصر را فقط در محله بنی قریظه اقامه نماید».

معاذ بن جبل نیز می‌گوید هنگامی که رسول اکرم ﷺ او را به عنوان قاضی به یمن اعزام کرد حضرت از او سؤال کرد چنان چه قضاوتی برای تو پیش بیاید چگونه قضاوت خواهی کرد؟ وی در پاسخ گفت: قضاوت من با کتاب خدا خواهد بود. پیامبر گفت: اگر پیدا نکردی؟ گفت: با سنت رسول خدا. گفت اگر موضوع را در کتاب و در سنت رسول الله پیدا نکردی؟ گفت با اجتهاد خودم قضاوت خواهم کرد و کوتاه نمی‌آیم. آن‌گاه رسول خدا ﷺ دست بر سینه او زد و گفت: «الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضى رسول الله (همان)؛ خدا را شکر می‌کنم که رسول رسول خدا را به چیزی که رسول خدا را راضی می‌کند موفق کرده است».

این متون و نظایر آن از سنت پیامبر ﷺ توجه حضرت به تفکر و اجتهاد و به کارگیری رأی را نشان می‌دهد با این شرط که در دایره وحی الهی باشد و از آن بیرون نرود و این مسئله نشان دهنده حجیت اندیشه بشر از نظر اسلامی است.

۱-۳- فقها و اندیشه بشری

علما و فقهای امت از صحابه و تابعین و پیشوایان مجتهد، حقیقت اندیشه بشری و جایگاه آن را درک کرده‌اند، به طوری که اجتهاد و تفکر و به کارگیری نظر خود با رعایت شرع را اصلی از اصول شریعت قرار داده و برای آن از روش‌های زیادی همچون قیاس و استحسان و تحقیق مصالح و سد

ذرائع و رفع ضرر و دیگر وجوه اجتهادی که با ضوابط وحی منافات ندارد، استفاده نموده‌اند. علمای اسلام در استفاده از اجتهاد و تفکر، تقریباً به مرز اجماع رسیده‌اند. امام شافعی می‌گوید: خداوند متعال به بندگان خود عقل‌هایی داده است که با آن تفاوت‌ها را دریابند و آنها را به راه حق از نظر متن و دلالت هدایت نموده است (الشافعی، بی‌تا: ۵۰۱). ابن حزم در بحث خود درباره حجیت عقل و در پاسخ به کسانی که اعمال آن را باطل دانسته‌اند می‌گوید: «ما نمی‌گوییم هر معتقد به مذهبی در اعتقاد خود بر حق است یا هر استدلالی برای هر مذهبی پذیرفتنی است. ولی معتقدیم بعضی استدلال‌ها چنان چه به گونه مطلق مرتب باشد منجر به مذهب صحیحی می‌شود همان گونه که آن را بیان کرده‌ایم و حکم آن را گفته‌ایم... استدلال چنان چه بر خلاف روش استدلال صحیح باشد می‌تواند به مذهب فاسدی منجر شود.» (اندلسی، ۱۴۰۴: ۱۷/۱). اما ابن تیمیه کسانی را که بر دلایل عقلی به طور مطلق اشکال می‌گیرند تخطئه می‌کند، چون آنها گمان می‌کنند که دلایل عقلی همان گفته‌های نو برخی از سخن‌وران و فلاسفه است (عبدالحمید، بی‌تا: ۱۳).

بنابراین، این راهنمایی‌های فقیهان نشان‌دهنده وجود تفاوت میان اندیشه بشری غیر پایبند به دستور کتاب و سنت و میان اندیشه بشری پایبند به آن متون الهی و نبوی است. پس آن چه مطابق کتاب و سنت باشد، اجتهاد پذیرفته شده است و شک و تردیدی نسبت به آن وجود ندارد و آن چه بیرون از دستور کتاب و سنت باشد از نظر شرعی اجتهادی مردود است که نمی‌توان روی آن حساب کرد. لازم است در این زمینه بررسی کوتاهی در قانون‌گذاری اسلامی انجام دهیم تا از دستاوردهای اندیشه اسلامی در این زمینه آگاهی یابیم.

۲- اندیشه اجتهادی در زندگی پیامبر ﷺ

قانون‌گذاری در این عصر بر پایه وحی الهی یعنی کتاب و سنت استوار بود ولی رسول‌الله ﷺ در برخی مسائل قانون‌گذاری اجتهادی می‌نمود و این روش را به مسلمانان در کارهای فکری آموزش می‌داد. از جمله اجتهادهای پیامبر اکرم ﷺ، گرفتن فدیة اسیران بدر بود (الصنعانی، ۱۴۰۳: ۲۱۱/۵) و اجازه دادن ایشان به کسانی که از حضور در جنگ تبوک تخلف ورزیده بودند به باقی ماندن در مدینه به خاطر عذرهایی که آورده بودند (الشوکانی، بی‌تا: ۴۱۳/۲).

علاوه بر آن پیامبر ﷺ به برخی از صحابه اجازه داد از اندیشه خود بهره بگیرند، همان گونه که این امر در گفت‌وگوی وی با معاذ بن جبل به هنگام اعزام وی به یمن به عنوان قاضی نمایان است (البیهقی، ۱۴۱۴).

با وجود این پیامبر سعی می‌کرد تا صحابه خود را به اجتهاد و به کارگیری اندیشه خود تشویق نماید، همان‌گونه که در داستان به جا آوردن نماز در بنی قریظه روی داد و بر آنها اختیار انتخاب وقت اقامه نماز عصر را داد و بر نتیجه کار دو گروه صحنه گذاشت. چون هر کدامشان اندیشه خود را در فهم و ادراک نص به کار گرفت.

۲- اندیشه اجتهادی پس از عصر پیامبر ﷺ

در پی پیوستن رسول الله ﷺ به رفیق اعلی و منقطع شدن وحی، استفاده از رأی و اجتهاد بیش از گذشته نمایان گشت و این موضوع با تغییرات تمدنی و مسائل تازه‌ای که در زندگی امت روی می‌داد، هماهنگ بود.

خلفای راشدین در مسائل مستحدثت، در صورت پیدا نکردن نص مربوط به آن در کتاب و سنت، اجتهاد می‌ورزیدند و دیدگاه‌های خود را به بحث و مناقشه می‌گذاشتند. اما سخن آنها در مورد نکوهش رأی، مربوط به رأی فاسد و اجتهاد درباره مسائل بوده است که نص پیرامون آن وجود داشته یا رأیی بوده است که علمای ناآگاه به اصول شریعت و مقاصد عمومی آن را بیان می‌کردند (ابن قیم، ۱۹۷۳: ۵۴/۱-۶۶). اما آن نظر و رأیی که از اندیشه استنباط شده از کتاب و سنت باشد، از نظر آنها پذیرفته بود و آنها می‌دانستند که شریعت برای تحقق منافع بندگان خدا و زدودن مفسدات از آنها آمده است.

جنبش اندیشه اسلامی در این عصر به دو سمت عمده حرکت می‌کرد:

نخست - اجتهاد در چگونگی فهم متون شرعی: برای مثال قرآن کریم به «مؤلفه قلوبهم» یعنی مستضعفان، سهمی از زکات را طبق آیه زکات، زمانی که مسلمانان در حالت ضعف بوده و نیاز به تألیف و نزدیکی دل‌ها و دور کردن شر از آنها بوده‌اند قائل بود، ولی پس از آن که مسلمانان نیرومند شدند و دولت آنها در زمان عمر بن خطاب عظمت پیدا کرد، دیگر نیازی به اجرای آن حکم نبود از این رو عمر برداشت سهم «المؤلفه قلوبهم» را از زکات متوقف کرد. وی با این کار خود این حکم را از راه وحی قطع نکرد ولی او با اندیشه خود متوجه شد که شرط‌های اجرای این حکم دیگر فراهم نیست و شرایط جدید به وجود مستضعفان که همان «المؤلفه قلوبهم» باشند در جامعه اسلامی پایان داده است.

دوم - اجتهاد در مسائل مستحدثت که مصلحت مورد نیاز را جلب یا فساد آشکاری را دفع می‌نماید: نظیر اجتهاد عمر بن خطاب و تنی چند از صحابه در منع تقسیم سرزمین عراق بین شرکت کنندگان در فتح آن. وی با اندیشه خود متوجه می‌شود که تقسیم این سرزمین‌ها موجب حصر

ثروت‌های فراوان نزد عده‌ای اندک و محروم شدن توده عظیم مردم و دولت می‌گردد، بر مبنای این گفته خداوند متعال: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر: ۷)؛ تا ثروت میان توانگران دست به دست نگردهد». تابعان و کسانی که پس از آنها آمدند نیز همین روش را دنبال کردند و از اندیشه و نظر خود در مسائل تازه‌ای که در اثر پیشرفت زندگی پیش می‌آمد، بهره گرفتند تا این که مکاتب فقهی ظاهر گردید و مذاهب نیز که نشان‌دهنده ماهیت انعطاف احکام شرعی اسلامی بود ظهور کرد و از این راه ثروت قانون‌گذاری عظیمی را از خود بر جای گذاشتند؛ به گونه‌ای که زندگی بسیاری از ملت‌ها در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون را پوشش می‌داد. این مسئله نشان‌دهنده دلیل قاطعی بر نرمش و استمرار جنبش اندیشه اسلامی نو آور بود که توانسته بود با رویدادها و با استمداد از درک دقیق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ او همراهی نماید، بی آن که در این کار با پیچیدگی، جمود یا تنگنا روبه‌رو شود و این اندیشه همدوش فهم اسلامی منضبط بدون افراط و تفریط بوده است.

با توجه به آن چه گفته شد می‌توانیم حقایق زیر را اثبات نماییم:

۱ - متون وحی الهی موجب تثبیت پایه‌های عقیده اسلامی دایر بر ایمان به خداوند متعال، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خداوند، روز رستاخیز و قضا و قدر خوب و بد آن گردیده و عقل بشری حق دخالت در ماهیت آن را ندارد مگر به مقداری که آدمی بتواند عناصر آن را از راه ارائه دلیل و برهان علمی و منطقی به گونه‌ای اثبات کند که توسط آن ایمان به ارکان عقایدی امکان‌پذیر گردد.

۲ - هر اندیشه بشری که بر متون قرآن و سنت استوار نباشد، اندیشه اسلامی نخواهد بود؛ خواه اندیشه تصوف باشد و خواه قانون‌گذاری عملی. هنگامی که می‌گوییم اندیشه اسلامی به معنای تکیه داشتن به اسلام است، در صورتی که اندیشه بشری برخاسته از عقل مستقل و خاستگاه آن مفاهیم اسلامی ثابت نباشد، نمی‌توان آن را اندیشه اسلامی توصیف کرد. بنابراین اندیشه‌ای را که خاستگاه آن اسلام نیست نمی‌توان از نظر منطقی یا عقل آن را اسلامی دانست.

۳ - ما نمی‌توانیم اندیشه بشری اسلامی را اندیشه خود اسلام بدانیم و نمی‌توانیم آن را نماینده اسلام و عقیده و شریعت اسلام به شمار آوریم بلکه چنین عقیده‌ای صورتی از صورت‌های فهم وحی الهی خواهد بود.

بر این اساس مکاتب اندیشه اسلامی و اجتهادها و دیدگاه‌ها در فقه و شریعت متنوع گردید، تا جایی که امام شافعی در این باره می‌گوید: «مذهب ما راجح و خطا در آن محتمل است ولی مذهب دیگران مرجوح است چون احتمال صواب در آن وجود دارد».

۴ - جایز نیست که اسلام را یک اندیشه یا یک نظریه بدانیم، چون اندیشه و نظریه زاییده عقل انسان است در حالی که اسلام این گونه نیست؛ اسلام وحی مقدس است که از سوی خداوند متعال نازل گردیده و تفاوت میان وحی الهی و اندیشه بشری بسیار است.
روی همین اصل می‌گوییم:

وحی الهی دین مقدسی است که ما نمی‌توانیم متون و نصوص آن را دستکاری کنیم یا به آن اعتراض داشته باشیم. در حالی که اندیشه بشری وجهی از وجوه فهم این وحی توسط انسان است. بنابراین، چیزهایی که موافق کتاب و سنت باشد از نظر شرعی پذیرفته می‌شود و مسائلی که مخالف کتاب و سنت باشد از نظر شرعی مردود است. از آن جا که اجتهاد هم گونه‌ای از گونه‌های اندیشه بشری منضبط به اصول شرع و دستورهای آن است و از آن جا که وجهی از وجه‌های فهم وحی الهی است، صاحبان شأن و منزلت از علما و فقها و اندیشمندان باید اندیشه را راهی برای همکاری و نزدیکی قرار دهند، نه این که آن را به وسیله و ابزاری برای برخورد و دوری تبدیل کنند. از این رو آنها نباید به نظر و اندیشه‌ای اسلامی که به زیان نظر و اندیشه و اجتهاد اسلامی دیگری است، متعصب باشند؛ در صورتی دو نظر اجتهادی وجهی از وجه‌های فهم اسلام یعنی «وحی» باشد و طرفین در درون دایره اجتهاد شرعی منضبط قرار داشته باشند. تا جایی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌گویند: «چنان چه مجتهد حکمی را صادر نماید و حکم او صحیح باشد دو اجر خواهد داشت و چنان چه در حکمی اجتهاد نماید که اشتباه باشد او برای این حکم خود یک اجر خواهد داشت» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۶۷۶/۶).

ج - رابطه موجود میان پیروان مذاهب فقهی

چنان چه اجتهاد یک وظیفه و یک حکم تکلیفی باشد، و مادامی که تنوع در آن نشانه صحت و موضوعیت باشد و نه نشانه بیماری و خودخواهی، و تا زمانی که اجتهاد تأکیدکننده همکاری واقعی میان امت و دین برای بررسی مسائل تازه و رویدادها و امور مستحدثت جهت هماهنگی با پیشرفت تمدن امت‌ها در هر زمان و مکانی باشد؛ روابط میان پیروان مذاهب فقهی اسلامی نیز باید چنین ویژگی توافقی داشته باشد تا حالتی از حالت‌های تلافی اندیشه و قانون‌گذاری میان مسلمین با مکاتب و مذاهب گوناگون آنها تلقی گردد. از این رو ما چگونه می‌توانیم روابط میان پیروان مذاهب را در گذشته و در حال حاضر ارزیابی کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

امت اسلامی قرآن کریم را نوشته شده و حفظ شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرد و روایات نیز از

سوی صحابه و تابعان در کلیه سرزمین‌ها گسترش یافت و علما به همه جا مسافرت کرده و سنت پیامبر را تدوین نمودند. سر انجام این تلاش‌ها به صورت مکاتب فقهی تبلور یافت و اصول و برنامه‌های آن مذاهب مشخص گردید و علما پیرامون برخی از اصول شرعی و مقدم شمردن برخی بر برخی دیگر، با هم اختلاف نظر پیدا کردند.

این اختلاف در برخی اصول منجر به اختلاف در فروع فقهی گردید و بحث میان علمای مذاهب فزونی یافت و مناظرات و مناقشاتی میانشان برگزار شد. همه این‌گونه مسائل موجب توجه خلفا به علوم و به ویژه به علم فقه و شرکت آنها در این علوم و نظارت بر این مناظرات و بحث‌ها گردید.

اشتغال برخی از علما به فقه فرضی، باعث گسترش دایره اختلاف گردید. ولی مخالفت با دلیل و برهان محکوم بود. علما در آن زمان مخالف تقلید بودند، به دلیل توجه داشتند، تعصب را مردود می‌دانستند و طرفدار حق بودند از هر طرفی که باشد.

اختلاف نظر صحابه و تابعان و پس از آنها علما و مجتهدان در بسیاری از مسائل فقهی، یک ضرورت علمی و یک مسئله طبیعی بود که فهم و ادراک متون و ادله شرعیه آن را اقتضا می‌کرد، نه اختلاف ناشی از تقلید و تعصب. پیروان مذاهب برای هر یک دلیلی اظهار می‌کردند و به صحیح بودن آن از نظر علمی متقاعد می‌شدند و پس از آن مذهب خود را کنار نمی‌گذاشتند.

اختلاف میان صحابه و تابعان و پیشوایان مجتهد، موجب ستیز و دشمنی و جدایی میانشان نمی‌گردید. برخی از آنها یکدیگر را دعوت می‌کردند و برخی پشت سر برخی دیگر نماز می‌خواندند، اما مقلدان دشمن یکدیگر شدند و نسبت به یکدیگر کینه به دل گرفتند و نماز خواندن را پشت سر کسانی که در مذهب با آنها اختلاف داشتند رها کردند و به سرزنش و طعن اتباع مذاهب دیگر پرداختند. شیخ محمد رشید رضا در این باره می‌گوید: «متعصبان به مذاهب نپذیرفتند که اختلاف رحمتی برای آنها است، و هر یک از آنها نسبت به لزوم تقلید از مذهب خود تعصب نشان داده و پیروان خود را از تقلید دیگران حتی به خاطر منافع شخصی خود تحریم کردند. برخی نیز یکدیگر را طعن کردند که در کتب تاریخ و غیر آن معروف است تا جایی که برخی از مسلمانان چنان چه به کشوری روند که مردم آن به مذهب دیگری تعصب داشته باشند، نگاهشان به او همچون نگاه آنها به شتری است که دچار بیماری جرب و پوستی است» (عیسی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). شوکانی می‌گوید: برخی از زیدیه که مدعی علم بودند، مرد صالحی را به این خاطر تکفیر کردند که دست‌های خود را بر خلاف روش آنها برای دعا برداشته بود و یادآور می‌شود که لقب سنی در یمن در زمان خود لقب نکوهش

بود، چون آنها معتقد بودند سنی تنها به کسانی گفته می‌شود که طرفدار معاویه و در ستیز با علی است (الاشقر، ۱۴۱۲: ۱۷۵-۱۷۶).

اختلاف و کشمکش میان مقلدان پیروان مذاهب به درجه خطیری رسید، به نحوی که با یکدیگر دشمن شدند و در توطئه و اذیت و آزار یکدیگر تلاش کردند و این مسئله موجب پیدایش فتنه‌های بسیاری گردید.

تاریخ رویدادهای متعددی را از این موارد برای ما بازگو می‌کند از جمله حافظ بن کثیر یادآور می‌شود در سال ۵۹۵ ق که پادشاه افضل بن صلاح الدین درگذشت، عزیز مصر تصمیم گرفت حنبلی‌ها را از کشورش اخراج نماید و به بقیه برادران خود نامه نوشت تا آنها را از کشور بیرون برانند (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۱۸/۱۳).

نیز درباره وقوع فتنه‌ای بزرگ در بلاد خراسان می‌نویسد وقتی فخر الدین رازی به سمت پادشاه غزنه عزیمت کرد، پادشاه وی را اکرام نمود و مدرسه‌ای برای وی در هرات بنا کرد، ولی اهالی آن سامان که پیرو مذهب ایشان نبودند به وی کینه ورزیدند و با او مناظره کردند و مناظره منتهی به ضرب و شتم او گردید و مردم تحریک شدند و سرانجام پادشاه دستور اخراج وی را از کشورش صادر کرد (همان: ۲۱-۱۹).

نیز از اختلاف شدید میان حنفی‌ها و شافعی‌ها حکایت می‌کند تا جایی که این اختلاف گاهی به خرابی کشور منجر می‌شد. یاقوت حموی شهر اصفهان و در پی یادآوری عظمت گذشته این شهر می‌نویسد: «راجع به در این شهر و در بخش‌های آن در اثر زیادی فتنه‌ها و تعصب میان شافعی‌ها و حنفی‌ها و جنگ‌های میان این دو حزب، خرابی گسترش یافت به طوری که هر فرقه‌ای محله فرقه دیگر را غارت می‌کرد و آن را به آتش می‌کشید و خراب می‌کرد و نسبت به یکدیگر هیچ گونه احساس وجدان و تعهد نمی‌کردند. این مسئله در سایر قصبات و روستاهای این شهر نیز وجود داشت» (حموی، بی‌تا: ۲۷۳/۱).

کشمکش میان شیعیان و اهل تسنن نیز شهرت زیادی دارد و کتاب‌های تاریخ سرشار از این رویدادهاست. از جمله ابن اثیر در بیان رویدادهای سال ۴۴۳ ق می‌گوید: «در این سال یک بار دیگر فتنه میان اهل تسنن و شیعیان شعله‌ور شد و شدت آن چندین برابر گذشته بود». وی سپس درباره چگونگی متحول شدن این اختلاف به جنگ و غارت به خاطر کشته شدن یک مرد هاشمی از اهل تسنن می‌گوید: خانواده این شخص جنازه او را حمل و مردم را به انتقام خون او تحریک کردند. آن‌گاه متوجه مشهد (حرم) شدند و اشیای آن را غارت و بسیاری از قبور امامان را به آتش کشیدند. پس از

آن شیعیان به منازل فقهای حنفیان یورش برده و آنها را غارت کردند و ابوسعید سرخسی را که مدرس حنفی‌ها بود به قتل رساندند و خانه‌های فقیهان را به آتش کشیدند (ابی‌شامه، بی‌تا: ۳۲/۳).

تعصب مذهبی نفرت‌انگیز به ایجاد اختلاف و شکاف میان فرزندان امت اسلامی و متلاشی شدن وحدت و تقسیم شدن آن به امت‌های متخاصم در حال جنگ و جدال منجر گردید. دشمن در کمین نیز که دنبال این چند دستگی و هرج و مرج بود، این امت را به کنترل خود درآورد و به خوار و مقهور کردن آنان پرداخت. علت مستقیم در همه این مسائل نداشتن برنامه صحیح برای گفت‌وگو میان فرزندان امت واحده بوده است. گفت‌وگو میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی با بحث و تفاهم شایسته آغاز می‌شد ولی سرانجام در معرض روش‌های تند و تیز قرار می‌گرفت و روح سختگیری نسبت به مخالفان بروز می‌نمود و در متهم کردن تفکر و نیت‌هایشان از خود شتاب نشان می‌دادند و یکدیگر را به شبهه و سوءظن متهم می‌کردند. از این رو بسیاری در بخش بحث‌های فقهی امت اسلامی تصور کرده‌اند که حقیقت با تکیه بر تفسیر حرفی متون نمی‌تواند چند وجه داشته باشد و نمی‌توان حقیقت را از سیاق آن جدا کرد یا احکام را به علت‌ها و هدف‌های آن ربط نداد.

تأمل آرام و دقت در تعامل با متون شرعی و جمع میان آن و دیگر متون، بی‌تردید نیاز به رسیدگی عقلی و اجتهاد در دسترسی به حق و صواب دارد و این به وضعی منجر خواهد شد که با کشمکش و جدایی کاملاً متفاوت خواهد بود، و سعه صدر اسلام توان تحمل اختلاف آرا و دیدگاه‌ها را خواهد داشت و این سینه با چنین اجتهادی حتی اگر صاحب آن به خطا و اشتباه برود و از صواب دور شود، تنگ نخواهد شد.

از این رو طرف‌های گفت‌وگو از پیروان مذاهب اسلامی درباره مسائل اسلام و احکام آن باید درک کنند که وحدت «حقیقت»، تعدد دیدگاه‌ها و اختلاف‌نظرها در تفسیر آن را لغو نمی‌نماید. از این رو تاریخ، وجود اختلاف میان صحابه را در بسیاری از امور که متون قرآنی و احادیث نبوی درباره آن وارد گردیده بازگو کرده است. هم‌چنین تاریخ بروز اختلاف نظر میان تابعین و پیروان آنها و پس از آنها میان پیشوایان مجتهد از صاحبان مذاهب را در مورد بسیاری از مسائل فقهی بیان کرده است؛ بی آن که در این اختلاف نظر میان آنها درگیری شود یا به هم پرخاش و توهین کنند. قاعده‌ای که میان آنها وجود داشت این بود که اختلاف در نظر نمی‌تواند اصل قضیه را ملغا نماید و اصلی که روی آن حرکت می‌کردند نشان می‌داد که مذهب ما از آن رو ارجحیت دارد که خطا در آن محتمل بوده و مذهب غیر از ما مرجوح است از آن جهت که صواب در آن محتمل است.

در گفت‌وگو میان مذاهب و فرق اسلامی ضرورت دارد که میان مسائل مربوط به وحی (که

نمی‌توان آن را نادیده گرفت و هیچ مسلمانی نمی‌تواند چیزی جز آن را انتخاب کند، و مسائل اندیشه‌ای و اجتهادی و تفسیر متون و توضیح معانی و مقاصد آن و مسائل مربوط به امور دنیوی یا امور مربوط به عادت‌ها تفاوت نهاد تا گفت‌وگو کنندگان بتوانند درباره مسائل که منافع و نیازهای مردم را تأمین نماید تبادل نظر کنند؛ بی آن‌که با مشکلاتی نظیر خروج از اسلام مواجه شوند یا احکام آن را سبک شمرده و یا ارکان آن را ویران نمایند.

گفت‌وگوی دینی منضبط

چنان چه امروزه بخواهیم گفت‌وگو میان پیروان مذاهب و فرق اسلامی در حرکت خود و رسیدن به هدف‌ها موفق شود، باید چند حقیقت زیر را در نظر بگیریم:

اجرای احکام اسلام در عصر ما نیاز به اجتهاد عقلی گسترده دارد، چون متون شرعی - قرآن و سنت پیامبر- محدود و رویدادها و مسائل نو به تبع حرکت زمان و تحول، نامتناهی می‌باشند و قانون‌گذاری به ناچار باید همراه حرکت زمان و تحول آن به پیش برود تا از این راه جاویدانی اسلام و صلاحیت و سازگاری شریعت آن برای هر زمان و مکانی تحقق یابد. به هنگام نبود نص، اجتهاد راهی است لازم برای دسترسی به حکم شرعی و این مسئله با نص ثابت شده است. این موضوع در حدیث معاذ بن جبل به هنگام واگذاری پست قضاوت یمن به ایشان از سوی پیامبر ﷺ مطرح شد. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم پیامبر از او سؤال کرد اگر قضاوتی برای او پیش بیاید و مسائلی را برای وی مطرح گردد که احتمالاً راهی برای آن در قرآن یا سنت نباشد، چگونه با آن برخورد خواهد کرد. وی در پاسخ گفت اجتهاد می‌ورزم. پیامبر اجتهاد او را تحسین کرد و فرمود این مسلک یعنی اجتهاد در احکام، خدا و پیامبر او را راضی خواهد کرد و نیز اظهار داشتند خدا را شکر می‌کنم که فرستاده پیامبرش را موفق نموده است (ترمذی، بی‌تا: ۶۶/۳ و ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۵۴۳/۴). اخبار متواتر از پیامبر دایر بر اجتهاد رسول اکرم ﷺ و اجتهادهای اصحاب در تفسیر متون به هنگام بحث و بررسی و نبودن متن مربوط، این مطلب را تأیید می‌کند. از ابن عمر نقل شده است وقتی پیامبر از جنگ احزاب باز می‌گشت به ما گفت هیچ یک از شما نماز عصر را نخوانید مگر در بنی قریظه. وقت عصر در راه بودند که برخی گفتند نماز نمی‌خوانیم مگر این که به آنجا برسیم و برخی دیگر گفتند نماز می‌خوانیم و چنین چیزی از ما خواسته نشده است. این مطلب وقتی برای پیغمبر ﷺ گفته شد، حضرت با هیچ یک از آنها برخورد نکرد (صحیح بخاری، بی‌تا: ۳۲۱/۱؛ صحیح مسلم، بی‌تا: ۱۳۹/۳ و صحیح ابن حبان، بی‌تا: ۳۲۱/۴).

این خود دلیل روشنی بر این مطلب است که پیامبر ﷺ اجتهاد صحابه خود را پذیرفته و با هیچ یک از آنها به خاطر فهم و برداشتشان این مسئله برخورد ننموده است تا تصمیم و قانون‌گذاری، پاسخگوی رویدادهای غیر محدود و بی پایان باشد.

اسلام یک نظام زندگی است که احکام آن با علت‌ها می‌چرخد و قانون‌گذاری‌های آن با مقاصد منضبطی همراه است که عقل‌های سالم آن را درک می‌کنند و از آن جدا نیستند، و چنان‌چه جدا شوند، رحمت زایل، عدل ساقط و تکلیف ناممکن می‌گردد. پایه و اساس شریعت بر حکم و منافع مردم در زندگی و معاد استوار است که همگی عدل و رحمت و حکمت است. بنابراین، هر مسئله‌ای از عدل به ستم، از رحمت به ضد آن، از مصلحت به فساد و از حکمت به عبث و بیهودگی منجر شود از شریعت نخواهد بود، هر چند در آن تأویل و تفسیر صورت گیرد. شریعت، عدل خداوند در میان بندگان، رحمت او در میان خلق، سایه او در زمین و حکمت دال بر او و بر صدق رسول او ﷺ با کامل‌ترین و صادق‌ترین دلالت‌ها است (ابن قیم، ۱۹۷۳: ۳/۳). به جز این، با هدایت شریعت در پیوند احکام به منافع مردم و بودن قرآن برای ذکر خدا و عمل کردن به آن، تعارض خواهد داشت. از این رو اسلامی که باید به مردم ارائه دهیم، اسلام همراه با اندیشه عمیق و اجتهاد انعطاف‌پذیر جویای علت‌ها و مقاصد است که در مرز واژه‌ها قرار نمی‌گیرد، مگر این که مسئله به عبادات که عقل انسانی توان فرو رفتن در علل و احکام آن ندارد ارتباط داشته باشد (ر.ک: قرضاوی، ۱۲۱۰: ۱۱۴-۱۷۲).

از این رو عقل انسانی می‌تواند با احکام شرعی مربوط به علت‌ها و مقاصد تعامل نماید و آن را وسیله‌ای برای فهم و تفسیر متون شرعی برای دسترسی به مراد خداوند قرار گیرد.

اسلام پیروان خود را در کشمکش با زندگی قرار نمی‌دهد، چون مسلمان واقعی کسی است که از مردم و دنیا اکراه نداشته و عمر خود را در یک نبرد موهوم با طبیعت و ناموس‌های آن تلف نمی‌کند و عقیده دارد که زندگی صنعت خداوند متعال است: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ همه چیز را به خوبی آفرید سپس آن را هدایت نمود» و خداوند همه چیز را برای انسان آفرید سپس از او خواست آن را آباد کند: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره: ۳۰)؛ خداوند به فرشته‌ها گفت من در زمین جانشین قرار داده‌ام». نیز خدا فرموده است: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا (هود: ۶۱)؛ او شما را از زمین آفرید و از شما خواست تا آن را آباد کنید». جایز نیست که مسلمان ناکام، عقده‌دار و غمگین همراه با شک و ترس و بدگمانی به خود و به مردم و به زندگی اطراف خود باشد، بلکه باید طبق این گفته پیامبر ﷺ رفتار کند: «من کان هیناً لیناً سهلاً قريباً حرم الله علیه النار؛ (بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۷۱/۶، المنذری، ۱۴۱۷: ۳۵۴/۲) نیز گفته است حاکم آن را روایت کرد و گفت با شرط مسلم

صحیح است: هناد، ۱۴۰۶: ۵۹۶/۲) کسی که آسان و نرم و هموار و نزدیک باشد خداوند آتش را بر او حرام می‌کند». برداشت یک مسلمان از زندگی امروز مسئله مهمی است. درست نیست که مسلمان از مشکلات زندگی معاصر دوری کند و نباید در موضع انزوا و عزلت و گریزان از واقعیت و مشکلاتی که پیش می‌آید قرار گیرد، بلکه باید با آن کنار بیاید و در برخورد با آن از روحیه‌ای انعطاف‌پذیر و عقلی رسا برخوردار باشد و نور معرفت و اشراق‌های گذشت تکیه کند. هم چنین باید در برخورد با طرح‌هایی که در کلیه زمینه‌های زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود، با گفت‌وگوی علمی وارد شود.

پیروان مذاهب و فرقه‌های اسلامی امروزه با یکدیگر برخورد منفی دارند. چنین چیزی بی تردید یک موضع شکست‌پذیری و گریز است که نه مشکلی را حل می‌کند، نه می‌تواند به نتیجه مطلوبی برسد و نه هدفی را تحقق می‌بخشد. از این رو ما از هر مسلمان با هر مذهبی و با هر مکتب فقهی که باشد خالصانه دعوت می‌کنیم که با طرف‌های دیگر گفت‌وگو و بحث داشته باشد تا سفر «گفت‌وگوی خودی» را انجام دهیم. اختلاف در رأی اصل را از بین نمی‌برد، و کسی که نمی‌تواند با خود گفت‌وگو داشته باشد با دیگران نیز نمی‌تواند گفت‌وگو کند. قاعده گفت‌وگو لازم است چنین باشد: «مذهب ما راجح است چون احتمال خطا دارد و مذهب دیگران مرجوح است از آن رو که صواب در آن محتمل است». زنده باد همه امت اسلامی در پرتو قاعده طلایی اجتهاد اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مضمون آن را بیان داشته‌اند: «اذا حکم الحاکم فاجتهد فاصاب کان له اجران و اذا اجتهد فاخطأ کان له اجر واحد؛ اگر قاضی حکمی را اجتهاد نماید و آن حکم درست باشد برای قاضی دو اجر خواهد بود و اگر در اجتهاد حکم خود اشتباه نماید برای او یک اجر خواهد بود». این مطلب از نیشابوری است. ابن صاعد نیز می‌گوید: «اگر قاضی قضاوت نماید و در اجتهاد مصیب باشد دو پاداش خواهد داشت و اگر در قضاوت خود حکم اشتباهی را صادر کند یک پاداش دارد» (دار قطنی، ۱۴۰۱: ۳۲۴).

علاج دقیق این مسائل فقهی در تلاش برای تصحیح اندیشه‌ها و تصحیح کجی‌های موجود در فهم اسلام نهفته است که با کنار گذاشتن تعارفات و آماده کردن دل‌ها برای پذیرش حق و زدودن تعصب مذهبی و کنار زدن غبار از روح قانون‌گذاری اسلامی و مقاصد عمومی آن تحقق می‌یابد، چون گفت‌وگوی دینی امروزه صرف نظر از مذاهب یا گروهی که به آن پیوسته است، به رتبه‌بندی اولویت‌های شرعی در چارچوب تلاش اسلامی در جهت تحقق مصلحت عمومی نیاز دارد، تا هدف عمده از آن یعنی شناختن مشکلات امت اسلامی و بررسی آن با روشی انعطاف‌پذیر و ارائه راه حل‌های مناسب را دنبال کند.

با توجه به این داده‌ها باید گفت‌وگو میان اتباع مذاهب و فرقه‌های اسلامی، پیرامون مشکلات

بزرگی باشد که امت اسلامی با آن روبه‌رو شده است. چنین گفت‌وگویی باید عاری از کشمکش‌های فقهی مربوط به جزئیات و در چارچوب فن تخصصی و بر مبنای تدوین دیدگاه‌های علمی متعدد باشد و بر این قاعده استوار باشد که اختلاف در نظر اصل قضیه را منتفی نمی‌کند. از این رو ما با این شیوه وجود روابط شایسته میان کلیه مذاهب فقهی و گفت و شنود هدف‌داری را تضمین می‌کنیم که در جهت وحدت کلمه امت و حفظ ویژگی‌ها و استقلال هر مذهب بوده و با فراگیری ساختار تمدن امت و منافع عمومی آن، تعارضی نداشته باشد.

د - اجتهاد فقهی راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد

برخی گمان می‌کنند که اختلاف و تکرر دیدگاه‌ها در مسائل شرعی به سبب اجتهاد، موجب تجزیه وحدت امت اسلامی و پراکندگی آن می‌شود، در حالی که ما باید بدانیم که تفاوت احکام در نبودن متون یا در وجوه فهم متون موجود، مسئله‌ای است که نباید نسبت به وجود آن نگران یا از پیامدهای آن ترس داشته باشیم، بلکه ما به عنوان مسلمان حق داریم از آزادی عقلی مطلق و پختگی اندیشه برخوردار باشیم تا پیوسته از عوامل نوگرایی و تحول و همراهی احکام فقهی و شرعی با مسائل نو زندگی و رویدادهای معاصر، برخوردار شویم.

مسئله‌ای که بر این معنا تأکید می‌کند این است که اجتهاد در شریعت اسلامی یک کار ابداعی آزاد و مطلق نیست که در بسیاری از معارف و دیگر اندیشه‌های انسانی وجود دارد، بلکه یک روند ترسیم شده و تعهد به برنامه مشخصی است که همه فقها و مجتهدان امت در اصول و مسائل پایدار و اساسی آن توافق نظر دارند. در حقیقت اجتهاد چیزی فراتر از جست‌وجوی حکم خداوند نیست؛ حکمی که بندگان خود را در کتاب خود یا با وحی به پیامبر خود محمد ﷺ مورد خطاب قرار داده و از آنان خواسته است به آن ملتزم باشند. اجتهاد با روش و ابزار علمی مشخصی انجام می‌گیرد که هیچ‌کس در هر مقامی که باشد حق ندارد آن را نادیده گرفته یا خود را از آن رها سازد. بنابراین صحنه اجتهادی در برابر محققان، قواعد و اصول ثابت و معینی در تفسیر متون و قیاس بر آن دارد، به طوری که اجتهاد می‌تواند عاملی از عوامل توافق و تقریب باشد و نه دریچه‌ای از دریچه‌های تفرقه و پراکندگی.

۱- خلاف و اختلاف

اختلاف در فرع‌ها یکی از نیازهای بشر است و نمی‌توان آن را برطرف یا منع کرد و هیچ‌گونه خطری برای امت و بر وحدت آن‌ها ندارد. مردم با وجود اتحاد در کلمه و وحدت در صفوف، خود با

هم اختلاف نظر دارند ولی خطری که از آن بیم می‌رود در خلاف نهفته است نه در اختلاف و اختلاف و خلاف با هم تفاوت فاحش دارند. از این رو علما و فقهای امت اسلامی برای دسترسی به حق و تحقق مقاصد شرعی توسط فهم کتاب که خداوند به آنها داده است، با هم اختلاف پیدا کردند و این اختلاف به ویژه در زمینه‌های احتمال و مسائل اجتهاد و استدلال بوده است. این اختلاف برای این نبوده است که مخالف یکدیگر باشند یا یکدیگر را تخطئه کنند. اختلاف ناشی از فهم بی‌آن که تعمدی در مخالفت باشد، هیچ‌گاه به نزاع و دو دستگی مسلمانان منجر نمی‌گردد.

چنانچه اصل واژه خلاف و اختلاف از فعل «خلف» باشد با دقت نظر می‌توان تفاوت میان معنای آن دو را درک کرد، چون منظور از خلاف، مخالفت و عصیان و خودداری از اجرای فرمان‌ها است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نور: ۶۳)؛ بر حذر باشند کسانی که مخالفت می‌ورزند با فرمان خدا از گرفتاری به فتنه و یا این که به عذاب دردناکی دچار شوند». قرآن کریم نمی‌گوید «یختلفون فی امره» که در امر او اختلاف داشته باشند، چون منظور از اختلاف مغایرت و تفاوت در نظر است. یا این گفته خداوند: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (نحل: ۶۴)؛ ما قرآن را بر تو فرود نیاوردیم مگر این که اختلاف نظرشان را روشن کنی» و این گفته خداوند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتِ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَلِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ (بقره: ۲۱۳)؛ مردم امتی یگانه بودند خداوند پیامبران را نوید آور و بیم رسان فرستاد و با آنان کتاب را به حق فرود آورد تا در میان مردم به آن چه اختلاف می‌کردند دوری کند». از جمله این موارد، این کلام خداوند است که از زبان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (زخرف: ۶۳)، هنگامی که عیسی دلایل آشکار آورد گفت برای شما حکمت آورده‌ام تا برای شما برخی از آن چه را که درباره آن اختلاف می‌کردید، روشن کنم». قرآن کریم در این آیات اختلاف را تفاوت در فهم و ادراک دانسته و آن را خلاف و مخالفت شمرده است.

فقیهان امت وقتی در معرض اختلاف نظرها قرار گرفتند، آن را نعمتی از خداوند متعال بر بندگانش دانسته و آن را گونه‌ای از نگرش عقلی و پختگی اندیشه شمرده‌اند؛ مادامی که بر اساس دلیل استوار و دارای حجت باشد. امام شافعی می‌گوید: خداوند والا مرتبه به بندگان خود عقل‌هایی عطا کرد که فرق‌ها را دریابند و آنها را به راه حق توسط متن و دلالت هدایت کرد. « ابن حزم نیز می‌گوید: «چنانچه اختلاف میان صحابه صحیح باشد نمی‌توان گفت ابراز نظر بر کسانی که پس از

آنها آمده‌اند جایز نیست و از اجتهادی که منجر به بروز اختلاف در آن مسئله گردد، منع کرد. چنان چه شخصی پس از آنها دلیلی بیاورد که به نتیجه‌ای منجر شود که دلیل برخی صحابه به آن منجر شده است، مانعی نخواهد داشت» (ابن حزم، ۱۴۰۵: ۲۱).

اختلاف در فروع دین با حفظ اصول دین، به اختلاف در دل‌ها و چند دستگی در صفاها و راهی برای فساد منجر نخواهد شد. همه مجتهدان در پی دسترسی به مقصود قانون‌گذارند هر چند که روش آنها برای دسترسی به این مقصود گوناگون باشد. از این رو دوستی و مودت در مسائل اجتهادی نمایان است، چون همه مجتهدان جویای قصد قانون‌گذارند و اختلاف روش برای رسیدن به هدف، تأثیری در روابط آنها نداشته است. هر یک از آنها به دیگران احترام قائل بوده و همیشه این عبارت را بر زبان داشته‌اند که در برداشت‌ها با هم اختلاف نظر داریم ولی میان قلب‌های ما اختلافی نیست. از این رو مجتهدان و فقهای گذشته امت اسلامی اخلاق نیک و دوستی شایسته با یکدیگر داشته‌اند. از حضرت علی علیه السلام در مورد عثمان بن عفان روایت شده است: «اتقوا الله ایها الناس وایا کم فی الغلو فی عثمان و قولکم حراق المصاحف، فو الله ما حرقها الا علی ملاً منا اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم» (قرطبی، ۱۳۷۲: ۵۴/۱)؛ ای مردم تقوای خدا را پیشه کنید و مبادا در عثمان غلو کنید و بگویید او مصحف‌ها را سوزاند. به خدا قسم آن مصحف‌ها را تنها با حضور ما اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم سوزاند» (الخلال، ۱۴۱۰: ۴۲۶/۲). نیز روایت شده است که علی بر کشته شدن طلحه و زبیر غمگین شد و «قاتل فرزند صغیه را به آتش دوزخ بشارت داد و هنگامی که طلحه را کشته یافت» گفت: «عزیز علی یا ابا محمد! إن اراک مجندلاً فی الأودیة و تحت نجوم السماء الی الله اشکو عجری و بجرى؛ ای ابا محمد! گران است برای من که تو را از پا درآمده در دشت‌ها و زیر ستاره‌های آسمان ببینم، غم و اندوه خود را به خدا شکوه می‌کنم» (المزنی، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰: ۴۲۰/۱۳).

ابن عباس در مورد فرایض و در مسائل زیادی در مورد ارث جد با زید اختلاف نظر داشت. وی در این باره می‌گوید: آیا زید از خدا نمی‌پرهیزد که نوه را به جای پسر قرار می‌دهد ولی پدر بزرگ را به جای پدر قرار نمی‌دهد؟ در مورد عول ابن عباس می‌گوید: دوست داشتم من و کسانی که در فریضه با من اختلاف نظر دارند گردهم بیاییم و دستان خود را روی رکن کعبه قرار دهیم پس از آن دعا کنیم که خدا لعنتش را بر دروغ‌گویان قرار دهد. (عبدالرزاق، بی‌تا: ۲۵۵/۱۰) با وجود این شعبی می‌گوید: زید بن ثابت می‌خواست سوار مرکب شود. عبدالله بن عباس به او نزدیک شد و رکاب مرکب را گرفت. زید به او گفت ای پسر عموی رسول الله این کار را نکن! ابن عباس جواب داد به ما دستور داده شده که این‌گونه با علمای خود رفتار کنیم. زید به او گفت دستت را به من نشان بده، آن را گرفت و بوسید و

گفت پیامبر به ما دستور داده است که این‌گونه با اهل بیت پیامبر ﷺ رفتار داشته باشیم (المناولی، ۱۳۵۶: ۳۸۲/۵).

احمد بن حنبل برای شافعی و پدر و مادر او دعا می‌کرد. عبدالله فرزند او به وی گفت شافعی چگونه مردی بود؟ می‌بینم که شما خیلی برای او دعا می‌کنید. گفت ای فرزندم شافعی همچون خورشید برای دنیا و عاقبت مردم بود، تو به این دو چیز نگاه کن آیا جانشین و جای‌گزین دارند؟ (الذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵/۱۰).

در مورد تصویرهای عالی آداب و اخلاق آنها با یکدیگر روایت شده است که شافعی نماز صبح را در مسجد ابوحنیفه به جای آورد و به احترام ابوحنیفه قنوت را ترک کرد و بسم‌الله را آهسته گفت. ابوحنیفه و اصحاب او و شافعی هم پشت سر پیشوایان مالکی‌های اهل مدینه نماز می‌گذارند با آن که آنان بسم‌الله را نه بی صدا و نه با صدا در نماز نمی‌خواندند. ابو یوسف پشت سر رشید نماز خواند و وی خودداری کرد. مالک به او فتوا داد که وضو نگیرد با این حال ابو یوسف پشت سر او نماز خواند و آن را اعاده نکرد. بنا بر آن چه گفته شد و بر اساس برخوردهای شایسته دیگری که اهل علم و فضیلت و اجتهاد داشته‌اند روشن می‌شود که آنها به خاطر مسائل شخصی یا هدف‌های دنیوی با هم اختلاف نمی‌ورزیدند، بلکه آنها جویای حقیقت بودند و برای دسترسی به حقیقت هر چند که نزد مخالفانشان بود تلاش می‌کردند. بنابراین قصد آنها حق و هدفشان دسترسی به حکم شرعی بود.

۲- رحمت و گشایش بودن تعدد آرای فقهی

چیزی که در این جا می‌توان گفت این است که اختلاف مذاهب در میان امت اسلامی فضیلت و توسعه‌ای در این شریعت با گذشت و آسان است. هر یک از پیامبران پیش از رسول الله ﷺ به یک شریعت و به یک حکم به پیامبری مبعوث می‌شد، تا جایی که به سبب تنگی شریعت آنها، در بسیاری از فرع‌ها و شاخه‌هایی که در شریعت ما تخییر وجود دارد، حق انتخاب نبود. شریعت اسلامی دارای متون عمومی و دستورهای کلی است و جزئیات و حکم بر فروع به اجتهادی که پیامبر ﷺ در حدیث معروف معاذ مقرر نموده، واگذار شده است و آن یکی از اصول قانون‌گذاری است که حکم شرعی از آن استنباط می‌شود. از این رو اجتهاد و تعدد آرای که از آن ناشی می‌شود، یکی از ضرورت‌های شریعت خاتم و مظهر رحمت برای بندگان خداست که ضرر و زیان در آن نیست. طبق روایتی پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اختلاف امتی رحمة» (النووی، ۱۳۹۲: ۹۱/۱) نووی درباره این حدیث و مطالب مرتبط با آن می‌گوید: از نظر خطابی اختلاف در دین سه‌گونه است:

یکی از آنها در اثبات صانع و یگانگی او است که انکار آن کفر است؛ و بخش دوم در صفات و مشیت او است که انکار آن بدعت است؛ و مورد سوم مربوط به احکام فروع است که وجوه احتمالی دارد و خداوند متعال آن را رحمت و کرامتی برای علما قرار داده است. منظور از حدیث «اختلاف امتی رحمة» نیز همین است (همان: ۹۲).

ابن قدامه در مقدمه کتاب «المعنی» خود می‌گوید: خداوند با رحمت و گذشت خود گذشتگان این امت را پیشوایان دانشمند قرار داد، به وسیله آنان پایه‌های اسلام را بنا نمود و مشکلات احکام را توسط آنان روشن کرد. توافق نظر آنها حجتی قاطع و اختلاف نظر آنها رحمتی گسترده بود» (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۷/۱). ابن تیمیه نیز گفته است: مردی کتابی را در مورد اختلاف نوشت. احمد به او گفت نام این کتاب را اختلاف مگذار، و نام آن کتاب را سعة قرار بده» (الحرانی، بی‌تا: ۷۹/۳). به منظور تأکید بر این معنا فقیهان چند ضابطه، دستور و اصل را متذکر شده‌اند که حاکی از بهره‌گیری از همه نظرها و عدم اکتفا به نظرهای یک مکتب یا یک مذهب معین است. مهم‌ترین این دستورها و ضوابط عبارت‌اند از:

۱. **جلوگیری نکردن پیشوا از انتشار دانش مخالف خود:** پیشوای مسلمان حق ندارد مردم را از انتشار علمی که مخالف نظر او و یا مذهب او باشد منع کند، بلکه وظیفه دارد هر مسلمانی را برای انتخاب روش خود آزاد بگذارد. ابن عباس و ابن عمر بر خلاف نظر عمر در حج تمتع فتوا دادند و حنیفه و تنی چند از صحابه نیز دسته جمعی بر خلاف نظر عثمان در کامل بودن نماز در عرفه نظر دادند.

۲. **متهم نکردن نیت‌ها:** هر چند مخالف از نظر شما مخالف حق باشد، شما نباید نیت او را متهم کنید. مسلمانی که به قرآن و سنت ایمان دارد فرض بر این است که از اجماع امت بیرون نمی‌رود و فرض بر این است که نسبت به پیامبر اخلاص و دوستی و برای رسیدن به حق تمایل دارد. شما بر همین پایه و اساس با او مناظره کنید و نسبت به ایشان نظر خوبی داشته باشید.

۳. **حق و فضیلت بودن پذیرش حق از مخالف:** شخص مؤمن هنگامی که حق بر او روشن شد باید به آن اذعان نماید و جایز نیست که حق را رد کند، چون رد حق می‌تواند به کفر منجر شود. همان‌گونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «لاتماروا فی القرآن فان المرء فیہ کفر (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۱)؛ در قرآن جدال نکنید که جدال کردن در قرآن کفر است». ممارات در این‌جا به معنی جدال و دفع دلالت آن به باطل است، چون چنین چیزی تکذیب خدا و رد حکم او است نه تکذیب مخالف.

۴. **فاسق یا بدعت‌گذار ندانستن مخالف در رأی:** جایز نیست که مخالف را به چیزهای منفی متهم یا علیه او بدگویی کرد یا او را فاسق دانست. چنان‌چه کسی دست به چنین کاری بزند،

بدعت‌گذار و مخالف اجماع صحابه و راهنمایی‌های سلف صالح خواهد بود. ابن تیمیه می‌گوید: صحابه همگی بر این امر متفق‌اند که در مسائل اختلافی هر گروهی نظر اجتهادی گروه دیگر را بپذیرند؛ نظیر مسائل عبادات و نکاح و ارث و هبه و سیاست و غیره. عمر در نخستین سال در مسئله مشترک به عدم تشریح نظر داد و در سال دوم در رویدادی نظیر رویداد نخست به تشریح نظر داد. هنگامی که از او در این باره سؤال شد پاسخ داد: آن پاسخ قضاوت آن روز بود و این قضاوت امروز ما است (البهوتی، ۱۴۰۲: ۱/۳۱۲).

ذهبی در ترجمه احوال امام محمد بن نصر مروزی می‌گوید: چنان‌چه ما علیه هر پیشوایی قیام کنیم که در اجتهاد خود در مسائل جزئی اشتباه قابل‌گذشتی دارد و او را بدعت‌گذار دانسته و تبعیدش بنماییم، در آن صورت برای ما نه ابن نصیر سالم خواهد ماند و نه ابن منده و نه کسانی که از آنها بزرگ‌ترند. خداوند راهنمای مردم به حق و ارحم الراحمین است و ما از هوی و درستی به او پناه می‌بریم (سیر أعلام النبلاء: ۱۴/۶۴۰).

۵. وادار نکردن مردم به پذیرش نظر اجتهادی: برای یک مجتهد یا پیشوای عام جایز نیست که مردم را به پذیرفتن نظر و اجتهاد خود وادار نماید. هم‌چنین برای یک مذهب یا مکتب فقهی جایز نیست که مردم را به اجتهاد وادار نمایند، چون کسی که دست به چنین کاری بزند گشایش را تنگ می‌کند و سعی خواهد کرد که اسلام را در یک سمت و سو و یک فهم قرار دهد. قرار دادن اسلام در دایره‌ای تنگ که تنها گنجایش یک مذهب، یک اندیشه یا یک مکتب خاص را داشته باشد جنایت به اسلام است. از این رو علمای دست‌اندر کار امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند این‌گونه مسائل اجتهادی قابل‌انکار نیست و هیچ‌کس حق ندارد مردم را به پایبندی به آن وادار نماید، ولی می‌تواند با حجت‌ها و براهین علمی، درباره آن سخن بگوید و کسانی که صحت یکی از دو گفته برای آنها مشخص شود می‌توانند از آن تبعیت کنند و بر کسانی که گفته دیگر را تقلید نمایند اشکالی وارد نخواهد بود.

از بسیاری از مجتهدان گذشته نقل شده است آنان مسائل مورد اختلاف که با اجتهاد به دست آمده بود، انکار نمی‌کردند. از امام احمد بن حنبل روایت است که فقیه نمی‌تواند مردم را به پیروی از یک مذهب وادار نماید یا این که بر آنها سخت‌گیری کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۳: ۴/۵۶۷). نووی نیز گفته است: مفتی یا قاضی حق ندارد به کسی که با او مخالفت می‌نماید و سخن او مخالف نص، اجماع یا قیاس روشن نیست، اعتراض کند (النووی، ۲/۲۴).

از قاسم بن محمد درباره آهسته خواندن حمد و سوره در پشت سر پیشنهاد سؤال شد. او در پاسخ

گفت: اگر بخوانید شما اصحاب رسول الله ﷺ را برای خود در این کار الگو و اسوه قرار داده‌اید. وقتی همین مطلب از عبدالله بن عمرو سؤال شد گفت: با رسول الله ﷺ بیرون آمدیم و برخی از ما روزه دار و برخی دیگر روزه‌خوار بودیم، نه روزه‌خوار به روزه دار اشکال می‌گرفت و نه روزه دار از روزه‌خوار عیب جویی می‌کرد (روایت بزار و به اسناد حسن). از ابوموسی نیز نقل شده است که با پیامبر ﷺ بودیم برخی از ما روزه‌دار بودند و برخی دیگر روزه نبودند، نه روزه دار روزه‌خوار را عیب جویی کرد و نه روزه‌خوار روزه‌دار را (الهیثمی: ۱۵۹/۳).

چنان چه بخواهیم استراتژی تقریب میان مذاهب اسلامی را از راه اجتهاد بر پایه داده‌ها و اندیشه‌هایی که در این تحقیق به آن اشاره کردیم مشخص کنیم، این مسئله به یک مکانیزم علمی از سوی علما و مبلغان امت از هر مذهبی که باشند، نیاز خواهد داشت:

۱. مسلمانان از نظر مفهومی و جایگاه، به تفاوت میان وحی الهی و اندیشه بشری به عنوان دو منبع اساسی قانون‌گذاری اسلامی توجه کنند، چون وحی الهی دین مقدس است که نمی‌توان به متون آن خدشه وارد کرد یا اعتراض نمود. در حالی که اندیشه بشری از وجه‌های فهم وحی از سوی انسان است. بنابراین آن چه موافق کتاب و سنت است از نظر شرعی قابل قبول است و آن چه مخالف کتاب و سنت باشد از نظر شرعی پذیرفتنی نیست.

این مسئله به تلاش همگانی برای عمل کردن به مسائل مورد توافق نیاز دارد که البته مسائل مورد توافق همه مذاهب هم زیادند. مذاهب اسلامی فصل‌های مشترک زیادی با هم دارند، چه در بخش‌های اصول عقاید و چه در زمینه‌های قانون‌گذاری، اخلاق، مفاهیم و فرهنگ اسلامی. ما باید در زمینه‌هایی که با هم اختلاف نظر داریم همچون زمینه‌های قانون‌گذاری و احکام تفصیلی جزئی که بر پایه‌های موضوعی و علمی استوار است، همدیگر را ببخشیم، چون ما اختلاف آرا و فتاوا را به این دلیل پذیرفته‌ایم که هیچ نهی شرعی درباره اختلاف در نظرها و اجتهادها وجود ندارد، بلکه کشمکش و اختلافی که موجب ضعف امت شود و دین آن را دچار تفرقه کند و وحدت آن را متلاشی نماید، مردود شناخته شده و از آن نهی گردیده است. البته چنین چیزی در اندیشه بشری متکی بر تکیه‌گاه‌های ثابت شرع درست، وجود ندارد.

از آن جا که اجتهاد گونه‌ای از اندیشه بشری منضبط به اصول شرع و دستورهای آن و گونه‌های از فهم وحی الهی است، علمای والا و فقیهان و اندیشمندان باید آن را وسیله‌ای برای پیوستگی و نزدیکی قرار دهند، نه این که ابزاری برای برخورد و گریز از هم باشد. بنابراین، نباید نسبت به یک نظر ابراز تعصب و سختگیری شود و یا اندیشه اسلامی به زبان نظر یا اندیشه و یا اجتهاد اسلامی

دیگر به کار گرفته شود؛ مادامی که دو اندیشه و دو نظر و دو اجتهاد، دو گونه فهم اسلامی از «وحی» است و مادامی که طرفین در حیطة اجتهاد شرعی منضبط قرار دارند. از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر قاضی حکمی را اجتهاد نماید، چنانچه در این حکم صائب باشد دو پاداش خواهد داشت و چنانچه در اشتباه بود از یک پاداش بهره‌مند می‌شود (صحیح بخاری: ۲۶۷۶/۶).

۲- لازم است میان اختلاف و خلاف میان مسلمانان، تفاوت قائل شد. خلاف به معنای قصد مخالفت و عصیان و خودداری از اجرای اوامر الهی است که منجر به بروز کینه و ستیز میان طرف‌های مخالف می‌گردد، اما اختلاف یعنی اختلاف در نظر و تفاوت در درک و فهم یک چیز برای رسیدن به حکم شرعی آن؛ بی‌آن که یک طرف قضیه نسبت به طرف دیگر کینه یا دشمنی داشته باشد.

از این رو اختلاف در مسائل فرعی با حفظ وحدت اصول، به پیدایش اختلاف در دل‌ها و دودستگی در صفاها منجر نخواهد شد و راهی برای فساد و بی‌عدالتی نیست. بر همین اساس، در مسائل اجتهادی گونه‌هایی از دوستی و مودت ظاهر گردیده است، چون مجتهدان همگی دنبال خواست قانون‌گذارند و اختلاف آنها برای دسترسی به هدف تأثیری روی روابطشان ندارد. بلکه هر یک از آنها قدردان طرف دیگر است تا جایی که در این زمینه گفته می‌شود اگر میان برداشت‌های ما اختلاف وجود دارد، قلب‌های ما با هم است.

از این رو باید از فرهنگ تکفیر و فاسق دانستن دیگران در جامعه اسلامی پرهیز کرد. فرهنگ تکفیر و تفسیق فرهنگی نفوذی در اندیشه اسلامی است، چون برای یک مسلمان جایز نیست مسلمان دیگر را تکفیر نماید یا او را فاسق بداند، مگر این که امری از دین را با اصرار منکر شود. از این رو ما خواستار تحول در این مسئله از مرحله ایمان و کفر به مرحله صواب و خطا، و از مرحله تفسیق و بدعت‌گذاری به مرحله راجح و مرجوح هستیم و بدین ترتیب اندیشه اسلامی موضوعیت داشته و از عقلانیت برخوردار خواهد بود.

۳- به نشر فرهنگ گفت‌وگوی آرام میان پیروان مذاهب اسلامی توجه شود، چون طرف‌های گفت‌وگو پیرامون مسائل اسلام و احکام آن که پیروان مذاهب فقهی اسلامی هستند، باید درک کنند که وحدت واقعی مخالف تفسیرهای گوناگون و اختلاف نظرها نیست. تاریخ اختلاف نظر میان صحابه پیامبر را در مسائل زیادی که در متون قرآنی و احادیث نبوی بوده، برای ما بازگو کرده است. تاریخ هم‌چنین اختلاف میان تابعان و تابعان آنها و پیشوایان مذاهب گوناگون را بدون کشمکش یا توهین به یکدیگر بازگو کرده است. اختلاف در نظر، اصل قضیه را فاسد نمی‌کند. اصلی که بر آن حرکت

می‌کنند ثابت می‌کند که «مذهب ما از آن رو ارجح است که احتمال خطا در آن وجود دارد ولی مذهب دیگران مرجوح است چون صواب در آن محتمل است.»

گفت‌وگو همان منطق سالم در انتقال اندیشه به دیگران و رساندن اطلاعات به آنها است. شنیدن گفته‌های طرف دیگر و آگاهی یافتن از دیدگاه‌های آنان و پیروی از بهترین و نزدیک‌ترین نظریه‌ها به دلیل و برهان و توهین نکردن به مخالفان، همان چیزی است که قرآن کریم ما را به آن دعوت کرده است:

«قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو که شما نسبت به جرمی که ما مرتکب شده‌ایم بازخواست نخواهید شد، ما نیز نسبت به کارهایی که شما انجام بدهید بازخواست نمی‌شویم.»

قرآن کریم احساسات طرف دیگر را مراعات کرده و نگفته است «و لا نسأل عما تجرمون؛ نسبت به جرم‌هایی که شما انجام می‌دهید ما مورد سؤال قرار نمی‌گیریم»، هر چند با سیاق جمله مناسب است؛ بلکه گفته است: «و لا نسأل عما تعلمون؛ نسبت به کاری که شما انجام می‌دهید مورد پرسش قرار نمی‌گیریم» و این احترام به طرف دیگر است. گفت‌وگوی مطرح در این آیه خطاب به غیر مسلمین است، حال اگر گفت‌وگو میان دو طرف مسلمان و با دلایلی باشد که همگی برای دسترسی به حکم شرعی به آن ایمان دارند، وضع چگونه خواهد بود؟

۴. جامعه‌های اسلامی بپذیرند که تعدد نظرها و اختلاف در احکام فقهی، گشایش و رحمت برای امت است نه این که دریچه‌ای برای شکنجه و انتقام‌گیری از آنها باشد. بنابراین، اختلاف در مذاهب فضیلتی برای امت است در شریعت سمحه و سهله. پیامبران پیش از رسول الله ﷺ هر یک به شریعت و حکم خاص مبعوث می‌شدند، تا جایی که به سبب تنگی شریعتشان در بسیاری از فرع‌ها که در شریعت ما تخییر و انتخاب وجود دارد، در آن شریعت‌ها اختیار وجود نداشته است.

شریعت اسلامی دارای متون عام و دستورهای کلی است و جزئیات و حکم فروع به اجتهادی واگذار شده که پیامبر روی آن صحه گذاشته است. پیامبر اکرم در حدیث مشهور معاذ، اجتهاد را یکی از اصول شریعت دانسته است که توسط آن حکم شرعی استنباط می‌شود. از این رو اجتهاد و تعدد آرایه که از آن ناشی می‌گردد، یکی از ضرورت‌های شریعت خاتم و مظهري از رحمت به بندگان است که هیچ ضرر و زیانی ندارد. تا جایی که پیامبر اکرم فرموده است: «اختلاف امتی رحمة (شرح النووی: ۹۱/۱۱)؛ اختلاف نظر در امت من رحمت است.»

۵. دین ما به خاطر بیم از توهین به اعتقادات از اسائۀ ادب منع نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و لا تسبوا الذین یدعون من دین الله فیسبوا الله عدواً بغير علم (انعام: ۱۰۸)؛ به آنان که غیر

خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا میادا آنها نیز از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام دهند». بنابراین وضع میان خود مسلمانان به چه سان خواهد بود؟ بی تردید پیروان مذاهب در چنین صورتی کنترل خود را از دست خواهند داد و فضاهایی بر خلاف توافق و تقریب ایجاد خواهد شد و برای تحقق هدف ما زیانبار خواهد بود.

بی تردید مسئولیت بزرگ در این راستا بر دوش علما و مبلغان و دعوت‌کنندگان به تقریب است تا به مردم بگویند اجتهاد یک حکم شرعی است و اختلاف در دیدگاه‌ها با وجود دلایل متعدد و تفاوت‌های موجود در مفاهیم و مدارک، یک مسئله طبیعی است. البته این مسئله را علما و فقیهان درک می‌کنند، چون آنها از یک سو وارثان پیامبران، پرچم‌داران دعوت به اسلام و سازندگان نسل‌ها هستند و از سوی دیگر به پایه‌ها و دستوراتی که تقریب به کار می‌گیرد آگاهی بیشتری دارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- ۱- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، مصنف، تحقیق کمال یوسف الحوت، الرياض، مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۲- ابن تیمیه، ابو العباس احمد عبدالحلیم، شرح العمده فی الفقه، تحقیق سعود صالح العطیشان، الرياض، مكتبة العبيکان، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۳- ابن تیمیه، ابو العباس احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی، تحقیق عبدالرحمن محمد عاصم، نشر مكتبة ابن تیمیه.
- ۴- ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
- ۵- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن حزم اندلسی، قاهره، الاحکام فی اصول الاحکام، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- ابن حزم الظاهری، علی بن احمد بن سعید، النبذة الکافیة، تحقیق محمد عبدالعزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۷- ابن قدامة المقدسی، عبدالله بن احمد، المعنی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۸- ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی‌بکر دمشقی، اعلام الموقّعين عن رب العالمین، تحقیق طه عبدالرؤوف سعد، بیروت، دارالجيل، ۱۹۷۳ م.
- ۹- ابن کثیر، البداية و النهاية، مصر، مكتبة المعارف، ۱۹۶۶ م.

- ١٠- ابن همام الصنعاني، عبدالرزاق، مصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمي، بيروت، المكتب الاسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
- ١١- ابوزهرة، محمد، اصول الفقه، قاهره، دارالفكر العربي، ١٣٧٧ ق / ١٩٥٨ م.
- ١٢- الاحسان المجددي، محمد عميم، قواعد الفقه، كراچي، دار الصدق، چاپ اول، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
- ١٣- الاشقر، عمر سليمان، تاريخ الفقه الاسلامي، كويت، مكتبة الفلاح، چاپ سوم، ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م.
- ١٤- البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، چاپ سوم، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
- ١٥- البدري، محمد عبدالمهدي، القرآن الكريم، تاريخه وعلومه، دبي، دار القلم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
- ١٦- البوطي، محمد سعيد رمضان، فقه السيرة، دمشق، دار الفكر.
- ١٧- اليهودي، منصور بن يونس بن ادريس، كشاف القناع عن متن الاقناع، تحقيق هلال مصيلحي، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ ق.
- ١٨- البيهقي، ابوبكر احمد بن حسين، سنن البيهقي الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مكتبة مكة المكرمة، دارالباز، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
- ١٩- الترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق احمد شاكر، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٢٠- الخصري بيك، محمد، اصول الفقه، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ هفتم، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ٢١- الخلال، ابوبكر احمد بن محمد هارون بن يزيد، السنة، تحقيق عطية الزهراني، الرياض، دارالراية، چاپ اول ١٤١٠ ق.
- ٢٢- الدارقطني، ابو الحسن علي بن عمر، سنن الدارقطني، تحقيق السيد عبداللله هاشم يمانى المدني، بيروت، دار المعرفة، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٦ م.
- ٢٣- الذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارناؤوط و محمد نعيم العرقوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ١٤١٣ ق.
- ٢٤- الشافعي، محمد بن ادريس، الرسالة، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره، ١٣٥٨ ق / ١٩٣٩ م.

- ٢٥- الشوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، بيروت، دار الفكر.
- ٢٦- الشيباني، عبدالرحمن بن علي، تيسير الوصول الى جامع الاصول، قاهره، مؤسسة عيسى البابي الحلبي.
- ٢٧- القرطبي، محمد بن احمد بن ابي بكر، الجامع لاحكام القرآن، تحقيق احمد عبدالعليم البردوني، القاهرة، دار الشعب، چاپ دوم، ١٣٧٢ ق.
- ٢٨- القشيري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ٢٩- المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
- ٣٠- المناوي، عبدالرؤوف، فيض القدير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ ق.
- ٣١- النمري، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر، التمهيد، تحقيق مصطفى بن احمد العلوي، المغرب، طبع وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ١٣٨٧ ق.
- ٣٢- النووي، ابو زكريا يحيى بن شرف الدين، شرح النووي على صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ ق.
- ٣٣- الهيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهرة، دار الريان للتراث، بيروت، دارالكتب العربي، ١٤٠٧ ق.
- ٣٤- بيهقي، احمد بن الحسين، الاعتقاد، تحقيق احمد عصام الكاتب، بيروت، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، ١٤٠١ ق.
- ٣٥- بيهقي، احمد بن الحسين، شعب الايمان، تحقيق محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- ٣٦- خلاف، عبدالوهاب، اصول الفقه، كويت، دارالقلم، چاپ هفدهم، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
- ٣٧- زيدان، عبدالكريم، الوجيز في اصول الفقه، بغداد، مكتبة القدس، و بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٠ م.
- ٣٨- سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر.
- ٣٩- شوكاني، محمد بن علي، ارشاد الفحول، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.
- ٤٠- عبدالحميد، محسن، الفكر الاسلامي (تقديمه و تجديده)، العراق، دار الانبار.

- ٤١- عبدالعظيم بن عبد القوي المنذري، الترغيب و الترهيب المنذري، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- ٤٢- عيسى، عبدالجليل، ما لا يجوز الخلاف فيه، الكويت، دار البيان، ١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م.
- ٤٣- قرضاوى، يوسف، الاجتهاد في الشريعة الاسلامية، كويت، دار القلم للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤١٠ ق / ١٩٨٩ م.
- ٤٤- للشاطبي، ابراهيم بن موسى الغرناطي، الموافقات، تحقيق عبدالله دراز، بيروت، دارالمعرفة.
- ٤٥- محمد بن حبان بن احمد التميمي، صحيح ابن حبان، تحقيق شعيب الارناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
- ٤٦- مختصر كتاب المؤمل لابن شمة، مجموعة الرسائل المنيرية، ادارة الطباعة المنيرية، ابي تا.
- ٤٧- هناد بن يسرى الكوفى، الزهد، تحقيق عبدالرحمن عبدالجبار الفريوانى، كويت، دار الخلفاء للكتاب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
- ٤٨- ياقوت الحموي، معجم البلدان، نشر مطبعة الخانجى و شركاه، چاپ اول.

